**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

 **1403.10.29**

**متن خام**

جلسه 74

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر مقدار نصاب زکات بود یک دو تا نکته حالا قبل از ادامه بحث سابق عرض کنم یکی اینکه ما روایت‌هایی که در مورد صاع که صاع را 9 رطل قرار داده بودند این روایتها عرض می­کردیم که روایت صحیح السندی ما در آن پیدا نکردیم البته یک روایت را صحیح السند است به آن استدلال شده در این بحث، آن روایت ایوب بن نوح هست روایت ایوب بن نوح متنش را من یادداشت نکردم ولی حالا متن آن این است که دوستان اگر روایت ایوب بن نوح را حالا از حفظ متن آن را بگویم بله روایت ایوب بن نوح روایت محمد بن یحیی و محمد بن اینجا در این نسخه چاپی طبع اسلامی عن محمد بن عبدالله هست محمد بن یحیی و محمد بن عبدالله هست همچنان که در نقل تهذیب هست محمد بن یحیی عطار است محمد بن عبدالله هم محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری هست عن عبدالله بن جعفر که پدر همین محمد بن عبدالله هست عبدالله بن جعفر عن ایوب بن نوح قال کتبت الی اباالحسن ثالث علیه السلام ان قوماً سألونی عن الفطره و سألونی ان یحملوا قیمتها إلیک و قد بعث إلیک هذا الرجل عام اول قومی از فطره سوال کردند و سوال می­کنند که به جای اینکه خلاصه فطره را انتقال بدهند قیمت آن را می­خواهند بپردازند و بعثت إلیک هذا الرجل عام اول و سألنی هذا الرجل حالا کیست نمی­دانم و سألنی ان اسئلک فأنسیت ذلک و قد بعثت إلیک العلم عن کل فلسٍ من عیال بدرهمٍ علی قیمة تسعة ارطال بدرهم فرأیک جعلنی الله فداک فی ذلک فکتب ع «رأیک» مفعول مطلق است یعنی ارنی رایک مثل سبحان الله که مسبّح سبحان این رایک یعنی ارنی رأیک جعلنی الله فداک فی ذلک فکتب علیه السلام الفطرة قد کثر السوال عنها و انا اکره کلما أدی الی الشهره فقطعوا ذکر ذلک واقبض ممن دفع لها و امسک عمّن لم یدفع»

 این روایت امام علیه السلام پاسخ ندادند سوال سائل را و این طوری پاسخ به صورت مجمل پاسخ دادند ولی در مدارک، تعبیرش این هست می­گوید اما انه تسعة ارطال فیدل علیه ما رواه الشیخ فی الصحیح عن ایوب بن نوح بعد روایت را نقل می­کند و کتب علیه جواباً محصوله التقریر علی ذلک بعد می­گوید و المراد بالارطال هنا عراقیة لانها ارطال بلادهم خب این حالا اول ذیلش را یک توضیح در مورد آن عرض بکنم این ارطال بلادهم که می­گوید ممکن است اشاره به ایوب بن نوج باشد چون ایوب بن نوح کوفی هست ایوب بن نوح بن دراج کوفی هست در رجال طوسی سیصد و پنجاه و دو. پنج هزار و دویست و چهارده رقم بیست و عرض کنم پدرش هم نوح بن دراج قاضی در کوفه بود نجاشی صد و دو رقم دویست و پنجاه و چهار اشاره به ایوب بن نوح باشد ممکن است علاوه بر ایوب بن نوح اشاره ای به خود امام علیه السلام هم باشد چون امام هادی علیه السلام سامرا مثلاً بودند و اینها. بگوییم مثلاً این مربوط به دوره سامرا هست و اینها بنابراین بلادهم یعنی بلاد سائل و مسئول عنه یک طور دیگر اینکه مراد بلادهم بلادی که این ایوب بن نوح وکیل بوده ظاهراً وکیل آن منطقه به اصطلاح عراق بوده و در کوفه بوده در بعضی نقلها هست که وکیل ناحیه مقدسه بوده و بنابراین بلادهم یعنی بلاد این کسانی که قوماً سئلونی یعنی آن کسانی که سوالات برای پاسخ سوالات آنها هست اینها مربوط به عراق هستند و امثال اینها شاید مراد این جهت باشد ولی عرض کردم اصلاً نیازی به این چیزها نیست روشنتر از قضیه این است که بخصوص در زمان امام هادی علیه السلام که دیگر حکومت عباسی که کاملاً بغداد و اینها شکل گرفته کامل اینجا ارطال که تعبیر می­کردند مراد رطل بغدادی بوده رطل عراقی بوده که اطلاق رطل به آنها منصرف می­شده و اینکه مراد از ارطال ارطال بغدادی و عراقی هست بحثی نیست

یکی دو تا نکته اینجا حالا اینجا یک تعبیری حالا قبل از اینکه ادامه بدهم در انوار الفقاهه همین مطلب را آورده این روایت را می­گوید و فیه جواب محصله التقریر علی ذلک و المراد بها الارطال العراقیه بقرینة السائل لکونه عراقیاً و بقرینة السوال این بقرینة السوال شاید اشاره به همین نکته ای که عرض کردم که بقرینة السوال یعنی سائلینی که با ایوب بن نوح ارتباط داشتند و اینها اینها باید عراقی باشند و السیاق بعد یک تعبیری دارد من درست نفهمیدم سوال و سیاق لعدم القول بان التسعه غیر عراقیة من البته این نسخه چاپی انوارا الفقاهه را فرصت نکردم نگاه کنم این نسخه برنامه جامع الفقه است که قبل از چاپ نهایی بوده ممکن است عبارت چاپی انوار الفقاهه به خاطر همین آدرس آن را هم ذکر نکردم چون یک قدری هم آدرس آن فرق دارد با این آدرس نسخه چاپی من قبل از اینکه انوار الفقاهه چاپ بشود نسخه قبل از چاپش را وارد برنامه کردم این نسخه نسخه های قبل از چاپ است ممکن است قبل از چاپ یک خورده اصلاحاتی شده باشد شماره صفحات آن هم با شماره صفحه­های چاپی فرق دارد من همین طوری به نظرم می­رسید بقرینة السوال و السیاق و لعدم القول بان التسعه غیر عراقیة باید یک واوی اینجا افتاده باشد چون لعدم القول بان التسعه غیر عراقیة ربطی به سوال و سیاق و این حرفها ندارد. چه ربطی به لعدم القول بان التسعه غیر عراقیة بله اینها فکر می­کنم یک واوی اینجا باید افتاده باشد یک استدلال دیگری است سوال و سیاق اینها با همدیگر یک استدلال می­توانند باشند یعنی سوال سیاق یعنی همان بحثی که عرض کردم بحث اینکه سائل یعنی ایوب بن نوح سیاق سوالش این است که می­خواهد آن مطلبی که از او قومی آمدند برای او فرستادند چه کردند که اینها عراقی هستند دیگر که خود ایوب بن نوح خودش عراقی هست و وکیل عراق بوده و امثال اینها سیاق اقتضا می­کند که اینها همه مربوط به همان ها باشد این طوری فکر می­کنم باشد

حالا در اینکه ارطال مراد ارطال عراقی هست بحثی نیست ولی عمده قضیه حالا این عبارت مدارک را هم در ذخیره عین همین عبارت را آورده جلد دو صفحه چهارصد و چهل و یک و کتب ألیه جواباً محصوله التقریر علی ذلک محصول او تحریف شده به بحصوله یکی از چیزهایی که برای تصحیح نسخ خیلی مفید هست مراجعه به کتبهایی که از همدیگر نقل می­کنند ذخیره از مدارک خیلی وقتها مطلب مال مدارک است به مدارک مراجعه می­کنید عبارت ذخیره می­تواند با آن تصحیح بشود مدارک خب کتاب مهمی بوده که به هر حال یک نکته مشترکی هم بین ذخیره و مدارک هست حاج آقا یک موقعی می­فرمودند یادم نیست از چه کسی نقل می­کردند می­گفتند یک آقایی می­گفت که آن چیزی که مرحوم محقق اردبیلی احتمال داده، مرحوم صاحب مدارک و صاحب معالم مشکوکشان شده صاحب ذخیره مظنونش شده صاحب حدائق قطع پیدا کرده این طوری سلسله مراتب مطلب بالا رفته اینها همه مربوط به یک مکتب فقهی هستند مکتب مرحوم محقق اردبیلی که صاحب مدارک و صاحب معالم و بعد هم صاحب ذخیره که مرحوم سبزواری باشد و صاحب حدائق اینها هم کسانی هستند که خیلی پایبند مشهور نیستند مقید نیستند که حتماً فتوای مشهور را تثبیت کنند در مقابل مثلاً مرحوم محقق کرکی در جامع المقاصد که آن مشهوری است مرحوم وحید بهبهانی که آنها مشهوری است و اینها علی ایها التقدیر اینها چون در یک مکتب هستند خیلی وقتها حرفهای آنها با همدیگر مشابهت هایی دارد آدم می­تواند بفهمد که عبارتها از همدیگر گرفتند یکی اینجا کلمه محصوله تبدیل شده به بحصوله در ذخیره در مناهج الاخیار جلد دو صفحه بیست و دو همین عبارت مدارک را آورده با کلمه محصوله که درست است البته هیچ کدام از اینها تصریح نکردند از مدارک گرفتند ولی عبارت مال اوست مفتاح الکرامه جلد یازده صفحه سیصد و سیزده هم همین طور

خب بحث اصلی شیوه استدلال به این روایت هست از کجا به این روایت استدلال شده که عرض کنم خدمت شما استدلال تقریرش اینها گفتند این شکلی است که امام علیه السلام تقریر کرده ذهنیت سائل را ذهنیت سائل را تقریر کرده کان السائل چند تا چیز برای او مسلم بوده یکی اینکه عرض کنم خدمت شما کانّ 9 تا رطل بودن زکات فطره مسلم بوده امام علیه السلام این را تقریر کرده

ولی اولاً از کجای روایت تقریر استفاده می­شود امام علیه السلام به خاطر مشکلی که وجود داشت جواب ندادند اینجا امام علیه السلام پاسخ سوال سائل را ندادند سوال کرده بود که «رأیک» نظرتان را در این مورد به من ابلاغ بفرمایید یک جهت اینجا گیری در بحث بوده اولاً یک گیری در بحث هست آن این است که البته احتمالاً گیرش سر این است که آیا می­شود به جای 9 رطل قیمت پرداخت کرد چون می­گوید آن هم به جای قیمت هم قیمت مشخص چون بعضی روایات هست به جای 9 رطلی که زکات می­شود درهم می­شود پرداخت کرد. این به ملاحظه آن مطلبی که در بعضی روایات هست به جای اینکه رطل بفرستد یک درهم فرستاده می­گوید نظرتان را در مورد اینکه ما به ازای هر 9 رطل که مثلاً زکات فطره به او تعلق گرفته یک قیمت بخواهیم بپردازیم امام علیه السلام دیگر مسئله زکات فطره خیلی سوال شده سوال نکنید هر که داد قبول کنید نداد هم نداد یعنی اینکه حالا تعبیر نداد نداد را من تعبیر چه بود

سوال - من تفعل لها و امسک ام لم یکن

بله دیگر نداد هم نداد دیگر خلاصه امام نخواسته حکم شرعی مسئله را بیان کند که حالا می­شود با درهم پرداخت کرد یا نمی­شود پرداخت کرد خب اگر سوال سائل را امام علیه السلام جواب صریح نداده آن ذهنیتی که مرتکز در سوال هست آن را تقریر کرده؟ امام علیه السلام سوال را پاسخ نداده خب بالاخره یک درهم کافی است و توضیح هم داده که علتش این است که مخافة الشهره و امام علیه السلام نمی­خواسته مسئله خیلی چیز باشد خیلی روشن نیست که امام علیه السلام تقریر کرده سوال سائل را حداکثر چیزی که استفاده می­شود امام علیه السلام اینکه یک درهم را به جای 9 رطل پرداخت می­شود را صحیح دانسته حداکثر کافی دانسته امثال اینها. این می­شود به جهت این باشد که مثلاً مستحب باشد مستحب باشد که ما 9 رطل محاسبه کنیم البته این مطلب را قبلاً هم اشاره کردم که حالا یک نکته قبل از این هم عرض بکنم که یک اشکالی در این روایت هست که آقای خوئی به این بحث پرداخته در زکات فقه الفطروی زکات الفطره صفحه صد و نود و هفت چون بعضیها به این روایت تمسک کردند برای اینکه می­شود به جای 9 رطل، یک درهم پرداخت کرد آقای خوئی اشکال می­کنند که این 9 رطل در این روایت نیامده که از بابت قیمت چه چیزی لم یعلم بما حسب الدرهم هل قیمة للحنطه او الشعیر او التمر او غیر ذلک می­گوید یک همچین چیزی را عرض کنم در این روایت وارد شده خب حالا به نظر می­رسد که این اشکال به این مقدار خیلی اشکال قوی ای نباشد چون از بعضی روایت استفاده می­شود به جای شرعاً آنهایی که مدعی هستند می­گوید شرعاً شارع یک بدل قرار داده برای 9 رطل حالا 9 رطل هر چه می­خواهد باشد به جای آن نه رطل یک قیمت را بدل قرار داده بدل قرار داده حالا که بدل قرار داده لازم نیست که ما بدانیم که قیمت چه را محاسبه کرده نه شارع مقدس گفته شما به جای آن 9 رطلی که اینجا هست می­توانید یک درهم پرداخت کنید می­توانید یک درهم پرداخت کنید این لازم نیست که حتماً یک چیز خاصی باشد البته این اشکال آقای خوئی یک مطلبی هم که در مورد آن هست آن این است که اشکال بنابر نقل کافی هست نقل نسخ موجود کافی که می­گوید معلوم نیست به چه محاسبه شده ولی تهذیب این روایت را که از کافی نقل می­کند می­گوید تسعة ارطال تمرٍ تمر ذکر می­کند آن وقت دیگر اشکال آقای خوئی اصلاً جا نخواهد داشت ولی ایها التقدیر من از زاویه دید دیگر می­خواهم بحث را مطرح کنم و آن این است که سائل نمی­دانسته که می­شود قیمت را به جای 9 رطل پرداخت کرد یا پرداخت نکرد امام علیه السلام می­گوید سوال نکنید هر که داد قبول کنید هر که نداد دیگر دنبالش نروید این معلوم نیست الزامی باشد عرض می­کنم فوقش این است که از آن استفاده می­شود که یک رطل کفایت بکند یعنی در آن بحث عرض کنم قیمت که بعضیها به این روایت تمسک کردند ممکن است ما بگوییم در آن قیمت چون بحث قیمت بحث کفایت است می­خواهیم بگوییم یک قیمت یک درهم از 9 رطل کفایت می­کند این بحث کفایت است بحث ما الزام است چون امام علیه السلام گفتند یک درهم از باب به جای بدل نه رطل کافی است اما حالا از باب اینکه لازم بوده نه رطل بدهد شاید لازم نبوده حالا امام علیه السلام صرف نظر از اینکه یک ذهنیتی ایوب بن نوح داشته آن ذهنیت وجوب نه رطل بوده به استحباب نه رطل اگر بگوییم که مثلاً کسی بگوید نه رطل در مورد خرما مستحب است کما اینکه در روایت است و ما بگوییم اصل این روایت به تبع آن روایت علی بن بلال است روایت علی بن بلال می­گوید که فطره نه رطل است از تمر یعنی صاعی که من تمرٍ مثلاً بگوییم که این مربوط به تمر بوده که نه صاع در مورد تمر مستحب باشد و این می­گوید که به جای آن نه رطل مستحب می­شود یک درهم پرداخت کرد از آن استفاده بشود که نه رطل واجب باشد و امثال اینها به نظر می­رسد نشود استدلال کرد شاید مستحب باشد علی ایها التقدیر عرض کردم نکته اصلی که در مورد روایت علی بن بلال عرض کردم که تو این روایت هم می­تواند مطرح بشود آن این است که این روایت کانّ یک نه رطلی مفروغ عنه گرفته یک حکمی مترتب بر نه رطل وجود داشته است درهم را بدل از آن حکم نه رطلی گرفته نه رطلی ممکن است مربوط به استحباب اتیان امر به زکات فطره به اندازه نه رطل و شاید همان ذهنیت هم منشاء شده که در روایت تهذیب تمر اضافه شده من تصورم این نیست که کلمه تمر را بشود در روایت تهذیب به آن اعتماد کرد احتمال می­دهم که آن ذهنیت خارجی که بوده که بخصوص در محیط عراق و اینها نوعاً زکات را بر اساس تمر می­دادند و امثال اینها و روایت علی بن بلال هم که در آن تمر مطرح شده که آن هم از امام هادی علیه السلام است زمان امام هادی هست و علی بن بلال هم وکیل امام هادی علیه السلام هست آن ذهنیتها منشا شده که این سوال را مطرح کند و از این ما بخواهیم استفاده کنیم که واجب هست حتماً نه رطل پرداخت بشود در همه اشیاء واجب است نمی­شود بخصوص عرض کردم در مورد خرما کشیدن سبکتر است به نحو توده وار هم از گندم سبکتر است هم از جو سبکتر است دیگر کاملاً سبکتر از همه اینهاست بنابراین یک صاع گندم اگر نه رطل باشد یک صاع خرما شاید چیزی حدود پنج رطل باشد کاملاً حالا پنج رطل که من با آب مقایسه کردم مثلاً شش رطل باشد امثال اینها گندم حدود هفتاد و پنج صدم حدود پنجاه و پنج درصد و اینها یک چیزی حدودی می­شود دو سوم تقریباً دو سوم گندم و اینها علی ایها التقدیر ممکن است آن مقداری که واجب باشد در مورد خرما پنج رطل باشد شش رطل باشد ولی مستحب است که خرما را هم به همان حساب گندم محاسبه کند که بیشتر به فقرا چیز برسد بنابراین از این روایت ما نمی­توانیم استفاده کنیم که آن مقداری که واجب هست صاع در همه اشیا نه رطلی است صاع در همه اشیا نه رطل است خب

سوال - مرحوم مجلسی در مدار این روایت را آورده و قد قوله من عیاله فی الکافی من عیالی یعنی می­خواهد فرق کافی و تهذیب بگوید تمر به آن اشاره ای نمی­کند ممکن است نسخه کافی آن کم داشته باشد نسخه کافی آن

ج. ... به هر حال یک نکته ای را اینجا عرض بکنم یک نکته ای که در روایتهایی که ما داریم دو تا روایت هست تعبیر ابوالحسن روایاتش وارد شده و این بحثها می­خواهم ببینم مال چه زمانی است یک نکاتی است که هست که دخالت امر فی الجمله در این بحث داشته باشد روایتهایی که تسعة ارطال را تعیین کرده یکی روایت ابراهیم بن محمد همدانی بود که علی بن حاکم را نقل کرده و اینها که این روایت یک روایت جعفر بن محمد بن ابراهیم هست که می­گوید آن هم همدانی می­گوید کتبت علی ید ابی این احتمال دارد همان روایت ابراهیم بن محمد همدانی آنها یکی باشد اینها هر دو یک مکاتبه ای هست که کتبت علی اباالحسن ما عرض می­کردیم این اباالحسن مراد اباالحسن هادی علیه السلام هست ظاهراً و به احتمال زیاد به دلیل همان جعفر بن ابراهیم بن محمد که طبقه آن مال امام هادی علیه السلام و اینها هست و ولی بعضیها بعضی از علما این را برای امام کاظم تطبیق کردند که مرحوم محقق حلی هست در معتبر جلد دو صفحه پانصد و سی و چهار و نهایة الاحکام جلد دو صفحه سیصد و چهل و هفت ولی ظاهراً اشتباه است همان امام هادی است در توضیح البیان صد و سی و پنج روایت جعفر بن محمد بن ابراهیم همدانی را هم بر امام کاظم تطبیق کرده که آن دیگر حالا اشتباهش یک مقداری واضحتر است ببینید عرض کنم خدمت شما طبقه این ابراهیم بن محمد همدانی از زمان امام رضا بعد است و به طور طبیعی طبقه پسرش و اینها مال دوره های بعد است من الان ابراهیم بن محمد همدانی اینها نوعاً این سوالات و اینها مربوط به زمان وکالت اینهاست ابراهیم بن محمد همدانی الان یادم رفته اصلاً در ذهن من است که امام رضا را درک کرده ولی اینکه در زمان امام رضا وکیل ناحیه مقدسه باشد و اینها من یادم نمی­آید وکالت عمدتاً از زمان امام جواد علیه السلام شبکه وکالت و اینها به اصطلاح اوج گرفته قبل از آنها هم به آن معنا خیلی مطرح نبوده از زمان امام جواد علیه السلام هست امام هادی و امام عسگری و بعد زمان امام ولی عصر به صورت شبکه به عنوان نظام منسجم دنبال شده این سوالات عمدتاً سوالات مربوط به همین مربوط به نظام وکالت هست چون اینها را می­آوردند به وکیلها می­داند که به امام علیه السلام تحویل بدهند وامثال اینها بیشتر محل سوال ایشان این شکلی بود

سوال - زمان امام کاظم علی بن ابی حمزه وکیل نبودند

 وکیل به آن معنا نبودند به آن معنا البته اینها به اصطلاح نمایندگان تعبیر فی الجمله قُوّام امام علیه السلام تعبیر می­شده تعبیر قُوّام هست در مورد علی بن ابی حمزه و زیاد بن مروان قندی و امثال اینها ولی وکالتی که یک نوع چیز گسترده ای باشد در جاهای مختلف شهرهای مختلف وکالت باشد و اینها نه آن چنانی مطرح نیست و یک نکته دیگری هم عرض بکنم کتابتها هم عمدتاً مال دوره های اخیر است مکاتبات و اینها در دوره های قبلی بیشتر شفاهی هم فکر می­کنم نکته ای هست بعد عرض می­کنم حالا این روایت سلیمان بن حفص مروزی هم که یکی از روایتهای بحث ما هست آن هم در مورد اینکه مراد از این ابوالحسنی که در آن روایت از کیست شبیه همین بحث وجود دارد عبارت روایت این بود سلیمان بن حفص قال قال ابوالحسن علیه السلام الغسل صاع من ماء تا آخر آن روایت. آدرس آن معانی الاخبار صفحه دویست و چهل و نه رقم یک تهذیب جلد یک صفحه صد و سی و پنج رقم سیصد و هفتاد و چهار مرحوم شیخ صدوق یک روایتی را در عیون اخبار الرضا آورده سلیمان بن حفص مروزی قال کتب علیه ابوالحسن قل فی سجدة الشکر روایت در مورد سجده شکر است عیون اخبار الرضا صفحه دویست و هشتاد رقم بیست و سه من بعد در ذیل آن می­گوید قال مصنف هذا الکتاب لقی سلیمان بن حفص موسی بن جعفر و رضا علیهم السلام جمیعاً و لاادری هذا الخبر عن ایهما هو. من مراجعه کردم سلیمان بن حفص روایات صریحی از امام کاظم دارد از امام کاظم روایاتی صریحاً دارد که دخلت در همین عیون صفحه بیست و شش رقم یازده النص علی ابنه الرضا علیه السلام این یک روایت می­گوید دخلت علی اباالحسن موسی بن جعفر که امام رضا را به عنوان چیز معرفی کرد که دیگر متن آن مشخص است که ابوالحسن موسی بن جعفر کاملاً درست است بعد یک همچنین جلد دو صفحه دویست و پنجاه و نه رقم بیست و صفحه این سمعت اباالحسن موسی بن جعفر علیه السلام یقول من زار قبر ابنی علی بعد فضیلت زیارت امام رضا را آورده صفحه دویست و شصت رقم بیست و سه باز هم سمعت اباالحسن موسی بن جعفر علیه السلام یقول ان ابن علی مقتولٌ بالسمّ ظلماً این هم که سلیمان بن حفص امام کاظم علیه السلام را بنابر نقل خودش درک کرده این خب مسلم است ولی امام رضا را من ندیدم جایی از او روایت داشته باشد البته همین روایت را مرحوم صدوق در فقیه از امام رضا نقل کرده در فقیه جلد یک صفحه سیصد و سی و دو رقم نود و هفت کتب الیّ ابوالحسن تعبیر هست ولی به احتمال زیاد همین روایت همین روایتی که می­گویم همین روایت سجده شکر این روایت سجده شکر باید از امام هادی باشد به احتمال زیاد چون در کافی کافی جلد سه صفحه سیصد و چهل و چهار رقم بیست نوشته کتب الیّ الرجل، الرجل را اینها در مورد امام هادی علیه السلام به کار می­بردند من روایتهای سلیمان بن حفص مروزی را نگاه کردم سلیمان بن حفص مروزی مکاتباتی که دارد یک دو تا مکاتبات دارد به تعبیر اباالحسن هست اباالحسن فقیه جلد سه صفحه سیصد و ده رقم چهارهزار و صد و یازده تهذیب جلد هفت صفحه صد و هفتاد و هشت رقم هفتصد و هشتاد و چهار ولی روایتهای دیگری که هست عن اباالحسن العسگری در کافی جلد سه صفحه دویست و هشتاد و سه رقم آن بعد از این دیگر مکاتبات نیست روایت است عن الرجل تعبیر کرده کامل الزیارات باب هفتاد و نه رقم هفت هست که همین روایت را در ذیلش با تعبیر المبارک که ظاهراً کنیه امام هادی علیه السلام است باز الرجل تهذیب جلد ده صفحه صد و بیست رقم چهارصد و هشتاد و یک الرجل العسگری تهذیب جلد دو صفحه صد و هجده رقم چهار و چهل و پنج ابوالحسن الاخیر تهذیب جلد دو صفحه صد و سی و هفت رقم پانصد و سی و چهار همچنین فقیه الفقیه العسگری و اینها خیلی مفصل آورده و حالا از اینها هم چیزهایی هست که به نظر می­رسد که مراد از آن روایت که در عیون وارد شده ابوالحسن کاظم یا ابوالحسن الرضا نیست چون عرض کردم الرجل تعبیر کرده که الرجل در نقلهای دیگر ایشان مال امام هادی علیه السلام ایشان آن را تعبیر می­کند علتش هم بحث تقیه شدید که بوده و امثال اینها حالا روایت خود سلیمان بن حفص مروزی مورد بحث ما دیگر وقت گذشته این مال از کدامیک از ائمه علیهم السلام هست این ابوالحسن آیا مراد ابوالحسن کاظم هست یا ابوالحسن هادی علیه السلام هست آن را ان شاءالله فردا در مورد آن صحبت خواهیم کرد و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد .

سوال - حاج آقا دارالحدیث گفتید پنج تا نسخه کم دارد

عیب ندارد کافی بله پنج تا نسخه

سوال - ظاهراً از کافی نقل کرده با تمر آورده

نه حالا دارالحدیث دارد که آن هم طبیعتاً بله حالا پنج تا نسخه کم داشته باشد اگر او داشته باشد شاید چیز روشنتری هست که مثلاً تمرش افتاده باشد این در واقع همان بحث زیارت الثقه و اختلاف نسخه البته آن بحث با تمر است بی تمر است این بحثها هست البته من اینجا احتمال اینکه تمر هم ناخودآگاه اضافه شده می­رود ولی شاید روشنتر این است که تمر وجود داشته باشد

سوال - حاج آقا ببخشید یک تعبیر هست که ابن غزالی دارای الاصول است این کتاب رجالی بوده

دارای اصول نبوده راوی از اصول بوده

سوال - زکات فطره تمر باشد من این را متوجه نمی­شود مگر زکات فطره از قوت غالب نباید باشد